

قصه‌های شجاعت



مرجان اسماعیلی



۲۶ مرداد روز بازگشت آزادگان عزیز به وطن است. خوب است بدانیم در زمان جنگ با رژیم بعث عراق بعضی از رزمندگان ما به دست دشمن اسیر شدند. آن‌ها سال‌های زیادی با شجاعت مقاومت کردند. وقتی که مراسمی مثل عزاداری امام حسین (ع) بود هر طور که می‌توانستند این مراسم را برگزار می‌کردند. آزادگان خاطرات زیادی از این روزها دارند که اگر به آن‌ها فکر کنیم درس شجاعت می‌گیریم. حالا شما را به خاطره‌گویی یک آزاده از برگزاری مراسم عزاداری محرم در دوران اسارت دعوت می‌کنیم.

۱

وقتی تو اسارت بودیم، خیلی دوست داشتیم تو مراسم محرم هر کاری از دستمون برمیاد برای عزاداری امام حسین (ع) انجام بدیم. همه به هم کمک می‌کردیم تا بتونیم این مراسم رو برگزار کنیم.

۲

مشتاق شنیدم هستم

اما عزاداری کار

ساده‌ای نبود چون سربازهای صدام نمی‌خواستند این مراسم برگزار بشه. دشمن از اینکه می‌دید ما با هم متحد هستیم و کنار هم کار می‌کنیم می‌ترسید.

۳

این طور مواقع چکار می‌کردید؟

۵

کسانی که نوحه بلد بودن، نوحه می‌خوندن، اما مجبور بودیم آهسته همه این کارها رو بکنیم وگرنه سربازها متوجه می‌شدن. برای همین همیشه یک نفر باید مواظب بود که کسی نیاد.

۴

همیشه یکی از اسرا کشیک می‌داد تا بقیه فعالیت مذهبی داشته باشند.

از هر راهی که ممکن بود سعی می‌کردیم با وسایلی که داشتیم، عزاداری کنیم. حتی با نخ و سوزنی که داشتیم.

